



پوتین فوت رئیس واگنر را تسلیت گفت

## پایان مرخصی سرآشپز

نبود. در نیروهای مسلح افسران هرساله وارد دانشکده‌های نظامی شده و پس از فارغ التحصیلی در ارتش مسئولیت‌یافته و به‌مرور ارتقا می‌یافتند. این سلسله مراتب و هدایت سلسله مراتبی باعث می‌شود نگاه کاربزماتیکی در ارتش، کمتر از برخی گروه‌ها ایجاد شود. به‌طور کلی چنین دلایلی که به‌طور هم‌زمان کاربزماتیکی و بروز هماهنگی بالا میان اعضا منجر شده بود، حذف فرماندهان واگنر و همچنین ساختار این گروه را لازم می‌ساخت؛ اقدامی که پیش از شورش در جریان بود ولی با واکنش واگنر مواجه شد.

برای کاهش خطرات شورش واگنر، این گروه قبل از سرکوب جدی باید تضعیف می‌شد. پیش از شورش واگنر این اقدام درحال انجام بود و وزارت دفاع اعلام کرده بود شبه‌نظامیان عضو این گروه به‌جای امضای قرارداد با شرکت واگنر باید قرارداد خود را با این وزارتخانه امضا کنند، اما پریگوژین که تشدید روند حذف خود را احساس زده و در خشت خام پرت شدن قریب‌الوقوع خود از بالکن رامی‌دید، تصمیم گرفت دربرابر این آینده شورش کرده و انتقام خود از سران کرملین را پیش از مرگ بگیرد.

کرملین دربرابر شورش جدی واگنر تنها دست به عقب‌نشینی زد. «فرهنگستان» پیش‌تر در گزارشی با عنوان «بحران بی‌پایان واگنر» که در ۲۴ تیر سال جاری منتشر شد به دلایل تعویق سرکوب جدی واگنر و انتخاب شیوه نرم و تدریجی برای اجرای آن، اشاره کرده بود. براساس این گزارش کرملین به دلایلی از جمله «تعداد بالای نیروهای واگنر»، «میزان تسلیح بالا»، «تجربه نظامی»، «تبحر در جنگ شهری»، «بهرمندی از پشتیبانان داخلی»، «پیوستگی با میدان جنگ اوکراین»، «پراکندگی نیروهای ارتش روسیه»، «کشیده شدن جنگ به‌عرصه اجتماعی روسیه» و «خطر هسته‌ای پریگوژین» از سرکوب فوری و خشونت‌بار واگنر و رهبران خودداری کرد. کرملین با انتخاب چنین سرکوبی سرنوشتی ترازیکمی‌یافت. پوتین و تیمش برای جلوگیری از رقم خوردن این نتیجه صبر کردند و درطول مسیر صبر خود، هم‌زمان دست به تضعیف واگنر زدند. اقدامات پیش رو برای هموار کردن سرکوب واگنر عبارت بودند از: «شناسایی و برکناری فرماندهان نظامی هم‌نظر و هم‌راه با واگنر»، «کاهش تعداد نیروهای واگنر با جذب آنها به دیگر شاخه‌های نیروهای مسلح یا خارج‌شان از امور نظامی»، «انتقال نظامیان واگنر از اوکراین به بلاروس برای کم‌اثرتر شدن سرکوب آنها بر روند جنگ اوکراین»، براساس همین سیاست‌ها بود که یک روز پیش از سرنگونی هوایمیای حامل پریگوژین، ژنرال «سرگئی سوروویکین» فرمانده نیروی هوافضای روسیه از کار برکنار شد. سوروویکین که به‌دلیل مبارزات شدید تروریست‌ها در حلب به‌ژنرال آرمادگن مشهور شده و در سال ۲۰۲۲ شورش تکفیری‌ها با هدایت غرب در قزاقستان را سرکوب کرده بود در برهه‌ای فرماندهی جنگ اوکراین را برعهده داشت.

تلاش‌های پریگوژین برای جاه‌طلبی‌های شخصی و همچنین پیشبرد سیاست‌های محوله دولت روسیه، کار او را به‌جایی رساند که قدرتمندی‌اش باعث شد حکم تضعیف و کشته شدن وی صادر شود. پریگوژین تنها پیش از نوشیدن جام شکران، دست به انتقام از حکم‌گذاشتن زد. با این حال به‌نظر می‌رسد سران دیگری نیز در روسیه در خطر باشند؛ کسانی که بیم قدرتمندی آنان و نه‌شورش‌شان می‌رود. این مسیر فرآیندی و البته پیچیده‌است. شاید پریگوژین که دوران جوانی خود را در زندان‌های شوروی گذراند، سپس وارد صنعت غذایی شده و به تجارت فلزات پرداخت، هیچ‌گاه فکر نمی‌کرد به‌یک فرمانده جنگی تبدیل شود. نهایت اقدام نظامی او داشتن محافظ و استخدام نگهبانان مسلح برای معادن بود.

در تحركات هر مجموعه، مواضع اعضا ضمن هماهنگ‌تر شدن در برخی مواقع به سمت افتراق نیز حرکت می‌کند. پدیده‌ای که دولت‌ها و ارتش‌ها را در جریان جنگ و مقاطع حساس دیگر خود می‌سازد. تاکنون بسیاری از چهره‌های نظامی و سیاسی روسیه با وقوع جنگ اوکراین احتمالاً با نشان دادن واگرایی حذف

شده‌اند. این اقدام بیش از هر چیزی جلویگیری از ایجاد جزایر افتراقی در مجموعه ساختارهای روسیه و فعال شدن هم‌زمان آنها-نه لزوماً اقدام هماهنگ‌شان-صورت می‌گیرد.

رئیس‌جمهور روسیه در جریان شورش واگنر، این پدیده را مشابه با شورش سال ۱۹۱۷ که حین جنگ جهانی اول رخ داد، دانست؛ شورش که باعث شد روس‌ها به بازنده جنگ جهانی اول تبدیل شوند، بدون آنکه در طرف بازنده باشند. امپراتوری روسیه درحالی که هم‌بیمانانش در جبهه متفقین در جنگ پیروز شدند بر اثر انقلاب داخلی، جدایی طلبی و پیمان برست-لیتوفسک، فروپاشید. اگر امپراتوری روس‌ها یک سال یا اندکی بیشتر با شورش مواجه نمی‌شد، پس از جنگ جهانی اول آنان به جایگاهی می‌رسیدند که پس از جنگ جهانی دوم رسیدند و بر شرق اروپا مستولی شدند.

از همین رو پوتین در جریان شورش واگنر، آن را با شورش ۱۹۱۷ مقایسه کرد. روس‌ها در موقعیت مهمی در جنگ اوکراین قرار دارند. اگر پیروز شوند با شکست غرب پایان جهان تک‌قطبی و افول غرب اعلام می‌شود. روس‌ها نیز با این غول کشتی جایگاهی بزرگ‌تر در جهان یافته و با مخالفان یکجانبه‌گرایی بلوکی موثر را تشکیل می‌دهند. همچنین مسکو با تسلط بر اوکراین ضمن توسعه ارضی و تسلط بر شمال دریای سیاه، از فروپاشی سرزمین‌های داخلی روسیه جلوگیری می‌کند. اعلام تشابه شورش واگنر به شورش ۱۹۱۷، خطرات مشابه این دور را از نگاه کرملین باارگو کرد. این قیاس نشان داد سرکوب واگنر نخواهد شد.

برای ضربه به واگنر تنها حذف پریگوژین کافی نبود، بلکه او باید به شکل شگفت‌آوری نسبت به دیگر افراد مشهور حذف‌شده که از طریق ادعای سقوط از بالکن به قتل می‌رسیدند، کشته می‌شد. همچنین باید دیگران نیز در کنار او حذف می‌شدند. به‌نعم سران روسیه، تعداد سران موثر گروه ۲۵ تا ۵۰ هزار نفری واگنر که طی دو سال جنگ اوکراین به چنین استعدادی دست یافته، چندان زیاد نبوده و حذف آنان امکان‌پذیر است. گروه واگنر به لحاظ زمانی کمتر از دو سال در جنگ اوکراین شرکت داشته و در همین مدت کوتاه وجهه‌ای ملی یافته بود. باوجود تعداد بالای چند ده‌هزار عضو این گروه، بدنه واگنر زمان کافی برای شکل‌گیری تجربه نظامی و سیاسی قابل توجه را نداشت و این انباشت تجربه تنها در گروه فرماندهان پیشا ۲۰۲۲ یا همان قبل از جنگ، محصور بود. با از بین رفتن رهبران واگنر، این گروه دیگر به سطوح فرماندهی عالی برای تحرک دست‌رسی نداشته و احتمالاً در مسیر زوال قرار گیرد، مگر آنکه شورش در صفوف حکومت و نظامیان روسیه جدی‌تر از آن چیزی باشد که حتی با وجود شورش واگنر عیان شده است. بر همین اساس تداوم بحران در روسیه تحت پوشش شورش واگنر آشکار می‌سازد وضعیت بحرانی‌تر از تخمین‌هاست.

**۹ ضربات کلانی که واگنر به روسیه وارد ساخت**  
شورش واگنر کمتر از دو روز به طول انجامید. همین مدت کم باعث شد تا برداشت‌ها از ضربات این شورش به روسیه پس از یک اوج‌گیری ناگهانی به‌سرعت کاهش یابد. با این حال چنین ضرباتی قابل توجه بودند.

اقدام نظامی علیه دولت مستقر به قصد شورش و کودتا، موضوعی است که امروزه بخش ناچیزی از کشورهای جهان با آن درگیرند. پاکستان و ترکیه که به کشور کودتاها مشهور بودند نیز کمتر از گذشته درگیر این پدیده هستند. در پاکستان ارتش با همکاری جریان‌های سیاسی دست‌به‌براندازی زده و در ترکیه نیز آخرین کودتا که به شکل خفیف به اجرا درآمد در سال ۲۰۱۶ به شکست انجامید. شورش واگنر به تضعیف چهره روسیه به‌عنوان یک کشور با ساختار مستحکم و قرار گرفتن آن در رده کشورهای کودتاخیز منجر شد. با این وجود مساله برای روسیه حتی بدتر بود. منشا کودتا وقوع شورش در اردوگاه نظامی روسیه در اوکراین بود. پدیده شورش در

اردوگاه‌های نظامی، مدت‌ها قبل از کم‌اثرتر شدن کودتاها، از جهان رخت بر بسته بود. قرار گرفتن روسیه در کنار کشورهای کودتاخیز و بازگشت جهان به دوره شورش اردوگاه‌های نظامی دو ضربه حیثیتی بزرگ واگنر به این کشور بود.

روس‌ها در طول قرن بیستم یکبار در سال ۱۹۱۷ با فروپاشی مواجه شدند و بار دیگر در سال ۱۹۹۱. تجربه دو فروپاشی در جریان ۷۴ سال باعث شده روس‌ها همواره نگران کوچک‌تر شدن کشور خود باشند. از سویی دیگر، ناظران بین‌المللی نیز به صید تکرار این لحظات همانند گذشته نشسته‌اند. با وقوع شورش واگنر، قریب‌الوقوع بودن ازهم‌گسیختگی دیگری در سرزمین روس‌ها را محتمل‌تر ساخته است؛ چه اینکه این مساله یکی از اهداف تسلط غرب بر اوکراین بوده و تبلیغ پیرامون آن با وقوع جنگ در این کشور تشدید شده است.

ثبات در روسیه طی بیش از دو دهه اخیر با نام پوتین گره خورده است. شورش واگنر ضربه‌ای به برداشت‌ها از رئیس‌جمهور روسیه به‌عنوان ثبات بخش این کشور بود.

**۸ نظام‌امنی‌تری روسیه**  
شورش واگنر در روسیه غیرمنتظره بود و موفق شد ضرباتی سهمگین به این کشور وارد سازد. با این وجود چنین ضرباتی ضمن قابل‌ضمیم بودن برای روسیه به لحاظ وقوع نیز نمی‌توانند دلایلی بر ضعف شدید مسکو باشند. در این خصوص می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد.

دولت روسیه با پیچیدگی‌های بسیاری روبه‌روست. یک بعد از این پیچیدگی وسعت عظیم روسیه با ۱۷ میلیون کیلومتر مربع است. وسعت قاره اروپا به همراه بخش اروپایی روسیه، ۱۰ میلیون کیلومتر مربع است. اگر وسعت چهار میلیون کیلومتری بخش اروپایی روسیه از آن کم شود وسعت دیگر کشورهای اروپایی به شش میلیون کیلومتر مربع می‌رسد؛ موضوعی که نشان می‌دهد وسعت روسیه سه‌برابر وسعت کشورهای اروپایی است. روسیه به‌دلیل این وسعت عظیم تنها در اروپا با مجموعه امنیتی دریای بالتیک، شرق اروپا و دریای سیاه مواجه است. در آسیا، قفقاز، آسیای میانه، مرزهای طولانی با چین و خاور دور از مناطقی به‌شمار می‌روند که مسکو باید در آنها حضور یابد. اداره سرزمین وسیع روسیه آسان نیست و بروز مخاطرات جدی در آن محتمل است.

روسیه امروزه در برابر اتحاد آمریکا، کانادا، اتحادیه اروپا و متحدان غربی، از همکاری با این مجموعه در جنگ، نشان داد و متحدهای طولانی با چین و خاور دور از مناطقی به‌شمار می‌روند که مسکو باید در آنها حضور یابد. اداره سرزمین وسیع روسیه آسان نیست و بروز مخاطرات جدی در آن محتمل است.

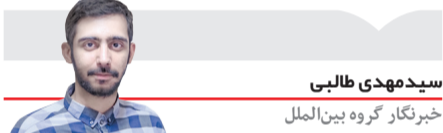
روسیه ۱۴۴ میلیون نفر جمعیت دارد. این جمعیت به ۱۸۵ قوم تعلق دارد که روس‌ها تنها ۱۱۰ میلیون نفر آن را تشکیل می‌دهند و ۳۴ میلیون نفر باقی‌مانده به ۱۸۴ گروه قومی دیگر متعلق هستند. تاتارها با پنج میلیون نفر، اوکراینی‌ها با دو میلیون نفر و باشقیرها با ۱.۵ میلیون نفر، بزرگ‌ترین قومیت‌های روسیه پس از روس‌ها هستند. به لحاظ ادیان نیز این کشور تحت تاثیر ادیان مسیحیت و اسلام است. با وجود انحصار شاخه ارتدوکس مسیحیت در روسیه، شعب مختلفی از این شاخه در روسیه حضور دارند. مسلمانان نیز از سمت آسیای میانه و از قفقاز تا جنوب مسکو ریشه دو‌وانده‌اند. پراکندگی قومی و مذهبی در روسیه نشان‌دهنده

یک بعد دیگر از دشواری‌های اداره این کشور است.

**۹ واگنر و درهم‌تنیدگی با اوکراین و سیاست خارجی روسیه**  
یانکوویچ در فوریه ۲۰۱۴ برکنار شد و پریگوژین واگنر را در همین سال تأسیس کرد. با وجود تاکیدات بر نقش این گروه در جنگ سوریه و درگیری‌های آفریقا، اصلی‌ترین نقطه تمرکز واگنر همان جایی بود که اصلی‌ترین نقطه تمرکز دولت روسیه به حساب می‌آید؛ اوکراین. فاصله اندک میان کودتای عوامل وابسته به غرب در کی‌یف و تشکیل واگنر نشان می‌دهد هدف اصلی آن، نبرد مخفیانه به‌نیابت از دولت روسیه در اوکراین بوده است. روسیه در بجهت جنگ به دونباس در سال ۲۰۱۴، تلاش می‌کرد تسلیحات و تدارکات به شبه‌نظامیان جدایی‌طلب روس تیار در این منطقه برساند اما گفته می‌شود نظامیان روس به‌طور مستقیم اما غیررسمی در این نبردها شرکت داشته‌اند، احتمالاً در قالب همان گروه‌های شبه‌نظامی جدایی‌طلب روس تیار. در درگیری‌های سال ۲۰۱۴ در دونباس بین ۱۰ تا ۳۰ هزار نفر براساس آمارهای مختلف کشته شدند که اغلب آنها از نظامیان دو طرفه بودند. تعداد بالای کشته‌شدگان می‌توانست حضور نظامی سنگین روسیه در دونباس را رسمیت بخشد. از این رو تلاش شد از تنش خصوصی در قالب شرکت واگنر تأسیس شده و این گروه ملی‌گرایان روس را از روسیه و دیگر کشورهای که دارای جمعیت روس تیار هستند به اوکراین برده و حتی سربازانی به شکل مزدور را از دیگر مناطق جهان جذب کند.

اگر آغاز حضور واگنر در اوکراین را از سال ۲۰۱۴ فرض کرده و اساساً شکل‌گیری آن را به جهت و در داخل این کشور بدانیم، می‌توان به درهم‌پیوستگی عمیق واگنر و اوکراین رسید. به عبارت دیگر هسته‌های اصلی واگنر نه از سال ۲۰۲۲ بلکه از سال ۲۰۱۴ در تنش‌های اوکراین نقش‌آفرینی کرده‌اند. واگنر با اوکراین درهم‌تنیدگی داشت زیرا این کشور با سیاست خارجی روس‌ها به هم پیوسته بود. واگنر بر همین اساس وارد دیگر حوزه‌های سیاست خارجی روسیه نیز شد و در سودان، لیبی و کشورهای آفریقای غربی به فعالیت پرداخت. میزان بالای این درهم‌تنیدگی یکی از دشواری‌های جداسازی واگنر از سیاست خارجی روسیه است. مسکو در اوکراین اقدام را با انتقال واگنر به بلاروس به انجام رساند و در سوریه نیز کنترل این گروه را با کمک دولت دمشق در اختیار گرفت. با وجود کم‌زیان بودن این جداسازی تاکنون، احتمالاً ورود مستقیم روسیه به‌جای واگنر در مخاطرات آتی، می‌تواند زیان‌هایی را در آینده برای مسکو بیاورد.

**۸ آینده واگنر**  
تعدادی از رسانه‌ها فیلیم‌هایی را منتشر ساخته‌اند که در آن نظامیان واگنر از انتقام پیش‌رو صحبت می‌کنند. علی‌رغم این تهدیدات به نظر نمی‌رسد این گروه که تعداد اعضای آن از ۲۵ تا ۵۰ هزار نفر به ۸ هزار نفر تقلیل یافته است، بتواند اقدام موثری کند. هدف آنها پیش از رسیدن به خاک روسیه باید از سد نظامیان بلاروسی و روسی مستقر در خاک بلاروس عبور کنند. کاهش تعداد نیروهای واگنر به یک‌سوم تا یک‌ششم زمان شورش که همراه با از دست دادن تسلیحات سنگین، مسدود شدن دسترسی به اموال، متوقف شدن کمک‌های دولتی و بسته شدن دفاتر جذب بوده است. ضربات سنگینی به واگنر بوده است. اضافه بر موارد پیشین، حذف کادر رهبری، اصلی‌ترین ضربه به این گروه به حساب می‌آید. همچنین با توجه به اخبار منتشر شده طی هفته‌های قبل مبنی بر انتخاب رهبری جدید برای واگنر، این گروه در داخل نیز با مشکلاتی مواجه باشد. کرملین گروه واگنر را که نمونه‌موفقی از توسعه و نفوذ سیاست خارجی روسیه بوده است، به یک خاطره تلخ نمى‌نماید اما سازد بلکه به مرور آن را از خاطره‌ها محو خواهد ساخت تا یاد خاطره‌سازی‌های این گروه در جنگ اوکراین در یک دوره کوتاه تاریخی محصور گردد.



سید مهدی طالبی خبرنگار گروه بین‌الملل

انتظارها برای کشته شدن یوگنی پریگوژین، رهبر باغی گروه واگنر زیاد طول نکشید و او روز چهارشنبه اول شهریور (۲۳ آگوست) به شکل صحرایی در هوا اعدام شد. از زمان شورش وی تا زمان مرگش تنها ۶۲ روز به طول انجامید.

او روز ۲ تیر (۲۳ ژوئن) با ادعای حمله موشکی ارتش روسیه به اردوگاه‌های واگنر در اوکراین که ده‌ها کشته بر جای گذاشته بود، شورش دوازده‌روزه خود را آغاز کرد. واگنر پس از ورود به خاک روسیه از مرز اوکراین، موفق شد ستاد مرکزی ارتش روسیه در جنوب شهر روستوف را تصرف کند و در کمتر از ۲۴ ساعت ۷۵۰ کیلومتر از فاصله ۹۵۰ کیلومتری مرز اوکراین تا مسکو را ببیماید. با قرار گرفتن در فاصله ۲۰۰ کیلومتری مسکو و سنگربندی پایتخت درحالی که همگان منتظر ورود واگنر به این شهر و وقوع سهمگین‌ترین درگیری‌ها بودند، پریگوژین اعلام کرد وساطت الکساندر لوکاشکو، رئیس‌جمهور بلاروس را قبول کرده و از ادامه پیشروی خودداری می‌کند. او قبول کرده بود در ازای اجازه انتقال واگنر به بلاروس و بسته شدن پرنده قضایی علیه خود، شورش را متوقف سازد. ضامن این توافقات لوکاشکو بود؛ کسی که در زمان نصف شدن هوایمیای پریگوژین در آسمان شمال مسکو، روی زمین قرار داشت و نتوانست به قولش عمل کند.

**۹ چرا کرملین از پریگوژین احساس خطر می‌کرد؟**  
تداوم حیات پریگوژین برای حاکمیت روسیه دارای مخاطراتی بود. از این رو پیش‌بینی می‌شد برخلاف آرزویی که پس از طوفان شورش برقرار شده و براساس آن پریگوژین در جلسه‌ای با حضور پوتین شرکت می‌کرد و به‌راحتی در روسیه رفت و آمد داشت، به‌زودی صاعقه‌هایی بر پیکر واگنر برخورد کند؛ صاعقه‌هایی که یکی از آنها هوایمیای حامل فرماندهان واگنر را در آسمان دونیمه کرد. در خصوص خطرات واگنر برای حاکمان روسیه نکاتی وجود دارد که در ادامه به آنها اشاره می‌شود.

پریگوژین اگر در شرکت خصوصی واگنر تنها یک کارفرمای صرف بود که براساس مأموریت محوله امور را اداره می‌کرد، نه‌فقط به‌ایجاد شورش بود و حتی فکر آن به ذهنش خطور می‌کرد؛ چه‌اینکه فشار برای تضعیف پریگوژین و حتی شدن حذف‌وی پیش از شورش نیز از این مسائل ناشی می‌شد. پریگوژین ایده و تفکری را اداره می‌کرد که به‌عناصر قدرت مانند ثروت و اسلحه دسترسی داشته و در این حوزه‌ها وی و همفکرانش دارای سابقه بودند. به‌درستی دلیل همگرایی بالا میان اعضای گروه واگنر علیه دیگر دولت روسیه مشخص نیست، اما اگر تنها یک حوزه را مشخص کنیم، موضوع آشکار می‌شود. پریگوژین که خود سابقه زندان داشت، با توجه به تمایل زندانیان برای آزادی از یک‌سو و جسارت بالای آنان در قبول خطر از سوی دیگر، تصمیم گرفت دست به جذب زندانیان برای مبارزه در اوکراین بزند. او در این مسیر موفق شد و گروهی متشکل از هزاران زندانی را که به سوابق جنایی داشتند برای جنگ مدیریت کرد. این مساله نشان می‌دهد او با مدیریت خود برای آنان تبدیل به الگو شده و قدرت رهبری به دست آورده بود.

یک عامل دیگر، تفاوت سطح بسیار زیاد میان فرماندهان واگنر و اعضا بود. مدیران فرماندهان واگنر افرادی بودند که از دهه ۱۹۹۰ در اصلی‌ترین جریان‌های روسیه حضور داشتند، درحالی که کسانی در جنگ به‌استخدام آنها درآمدند که کم‌تجربه بودند. این شکاف در توانمندی‌ها باعث شده بود اعضای ساده واگنر فرماندهان خود را بسیار کارآمد تشخیص دهند. این پدیده درحالی در واگنر رخ می‌داد که در ارتش به‌دلیل سلسله‌مراتبی بودن، قابل تکرار